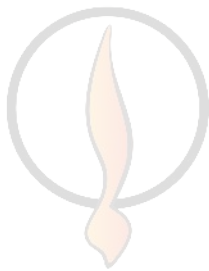


آینده مرجعیت در افغانستان



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴



□ عبدالله جعفری

درآمد

جهت احیای فکر دینی و عزت مسلمانان تلاش در خوری انجام داد، هر چند در عصر او تلاش هایش به نتیجه مطلوب نرسید؛ اما الهام بخش حرکت های اسلامی و اصلاحی در جهان اسلام شد. در قطب دیگر جهان اسلام آیت الله شیخ محمد کاظم هروی معروف به محقق خراسانی را باید از پیشگامان اندیشه دینی و اصلاحی شمرد. او در عصر خود که در عالی ترین مقام مرجعیت دینی شیعی در مرکز علمی جهان اسلام نجف قرار گرفت، حرکت مشروطیت را رهبری کرد. اگر نبود محقق خراسانی کس دیگر نمی توانست چنین جرئت و شهامتی را به خرج دهد که دین را با یکی از مفاهیم جدید یعنی مشروطیت سازگار بداند؛ چون تلقی سنتی از اسلام این قرائت را بر نمی تافت، حریت

نهاد مرجعیت در جامعه افغانستان با حضور فقیه مجاهد آیت الله محقق کابلی بنیان نهاده شد. او در شرایطی پا به عرصه ای نهاد که تصور نمی رفت کسی بتواند پیشگام تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان شود. کشور ما هر چند در تاریخ تمدن اسلامی سابقه درخشان دارد، در گذشته بزرگانی چون ابن سینا برجسته ترین فیلسوف مسلمان و مولانا جلال الدین بلخی عارف دوران را در دامن خود پرورده و به جامعه بشری عرضه کرده است. در عصر متأخر دو چهره درخشان اسلامی از این جامعه برخاسته است. سید جمال الدین با تلاش در جهت سازگاری سنت و مدرنیته، قرائت نواز اسلام عرضه کرد و هم زمان در



پرسش مسائل دینی از مراجع مختلف از نهاد واحد پاسخ‌شان را دریافت کنند، سخن آن نهاد در قضایای دینی فصل‌الخطاب باشد، در عین حال صاحب‌نظران و متخصصان مسائل دینی آرای خود را داشته باشند. در گذشته از سوی برخی از صاحب‌نظران این ایده در کتاب «مرجعیت و روحانیت» ابراز شده است.

برای ضرورت این نگاه می‌توان به دلایلی استناد کرد: اول، این‌که مرجعیت در جامعه شیعی در امتداد امامت است، فقهای شیعی جانشینان امام معصوم در عصر غیبتند، هرچند در سعه و ضیق این خلافت میان فقها اختلاف نظر هست؛ ولی در اصل جانشینی و تصدی برخی از مناصب امامت جای تردید نیست. اگر مرجعیت جانشینی از منصب امامت باشد، شایسته است واحد باشد؛ چون امامت در طول دوران واحد بوده است و هیچ‌گاه تعدد نداشته است، هیچ‌گاه دو امام در عصر واحد امامت بالفعل نداشته است، اگر امامت چنین باشد، از مذاق شریعت استفاده می‌شود. نهاد مرجعیت نیز بایستی به وحدت گراید، همان دلیلی که الزام به وحدت امامت را ایجاب می‌کرد، نهاد مرجعیت را ملزم به وحدت می‌کند. اگر نهاد مرجعیت در بعضی از اعصار تعدد داشته یا امام معصوم در شرایط زمانی خاص جانشین‌های متعدد برای خود قرار داده است، این تعدد مربوط به شرایط خاص است، در شرایط عادی و به خصوص در شرایطی که جوامع انسانی به هم پیوسته و ارتباطات راه‌های دور را نزدیک کرده، نمی‌شود از وحدت آن چشم پوشید.

دوم: این‌که از نظر تأثیرگذاری نهاد واحد مرجعیت دینی توانایی‌های خاص خود را دارد و به خوبی می‌تواند از ارزش‌های انسانی و دینی دفاع کند؛ چون جامعه دینی از رأی واحد به صورت یکپارچه تبعیت می‌کنند. شاهد برگشته آن‌که اگر در دوران میرزای شیرازی نهاد مرجعیت واحد نبود، نمی‌توانست حکومت را در برابر اراده خود به زانو درآورده و آن را ملزم به الغای قرارداد فروش تنباکو کند. **سوم:** جلوگیری از اتلاف بیت‌المال؛ این واقعیت تلخ را باید پذیرفت که در اثر تعدد مرجعیت بیت‌المالی که از وجوهات شرعیه متدینان جمع‌آوری می‌شود، نه به

فکری و توانایی علمی او موجب شد که بسیاری از فقهای شیعی از او حمایت کنند. هرچند او خود در جهت تبیین مبانی مشروطیت موفق نشد؛ اما ایده او را میرزا محمدحسین نائینی به خوبی توانست تبیین کند به گونه‌ای که تأیید خراسانی را در پی داشته باشد.

حرکت محقق کابلی را می‌توان در امتداد حرکت محقق خراسانی دانست، هرچند محقق کابلی در رتبه فقهای درجه اول نبود؛ اما حرکت او در جهت تأسیس نهاد مرجعیت را باید ستود. البته در این میان رهبری حزب وحدت شهید عبدالعلی مزاری سهم زیاد داشت. اگر نبود حمایت رهبری حزب وحدت این نهاد نمی‌توانست در جامعه پا بگیرد، حال که این نهاد با تلاش رهبری سیاسی و دینی جامعه شیعی پا گرفته است، پرسش‌هایی در این باره قابل طرح است:

اول این‌که آیا نیازی به تأسیس و بقای نهاد مرجعیت در قلمرو جغرافیایی خاص، هست یا خیر؟ دو، دگر بر فرض تأسیس نهاد مرجعیت در قلمرو جغرافیایی خاص جامعه چه انتظاراتی را می‌توانند از نهاد مرجعیت داشته باشند؟

سه، اگر بنا شود نهاد مرجعیت در قلمرویی استقرار یابد بایسته‌های مرجعیت چیست؟ ما باید دنبال چه مرجعیتی باشیم؟ سعی می‌کنم در این نوشتار به سؤالات سه‌گانه فوق پاسخ گفته باشم.

۱. ضرورت نهاد مرجعیت

برای پاسخ به پرسش از ضرورت مرجعیت در قلمرو جغرافیایی خاص و منطقه‌ای لازم است ابتدا به پرسش دیگری پاسخ دهیم، این‌که آیا جامعه دینی بایسته با قطع نظر از مرزهای جغرافیایی باید به سمت و سوی تعدد مرجعیت حرکت کند یا به سمت وحدت مرجعیت؟ به طور کلی دو نگاه در این مورد وجود دارد:

۱-۱. **نگاه وحدت‌گرایانه؛** این نگاه بر آن است که مرجعیت شیعی بایستی به سمت و سوی مرجعیت واحد در قالب شورا یا در قالب معقول دیگری حرکت کند، نهاد متعدد مرجعیت دینی در جامعه شیعی تبدیل به نهاد واحد شود، جامعه اسلامی به جای

خوبی مدیریت می‌شود و نه به خوبی از آن استفاده می‌گردد؛ چرا که در فرض تعدد هر نهادی کارشناسان بسیار محدودی را در اختیار دارد و از عقل جمعی بی‌بهره است، چه بسا بیت‌المال در اموری صرف می‌شود که نه ضرورت دارد و نه اولویت، بلکه چه بسا از دید ناظر بی‌طرف هدر دادن بیت‌المال حساب می‌شود. بگذریم از این که در تحول از مرجعی به مرجع دیگر چه بسا ممکن است بیت‌المال مورد حیف و میل اطرافیان قرار گیرد. اگر نهاد مرجعیت به سمت وحدت سوق یابد، می‌تواند با بهره‌گیری از کارشناسان خبیر بیت‌المال را در موارد مناسب سرمایه‌گذاری کند و هم از صرف بیت‌المال در موارد غیر ضروری جلوگیری کند و هم از هدر رفتن بیت‌المال جلوگیری کند و هم به خوبی از نیازمندان جامعه اسلامی حمایت کند.

چهارم: عدم امکان بررسی مشکلات جوامع اسلامی؛ بدون شک یکی از عرصه‌های فعالیت مرجعیت بیان احکام فقهی مسلمانان و حتی المقدور ارائه راه‌حل مناسب با زندگی آنان است. امروزه جامعه اسلامی در طول و عرض جغرافیای جهان با مشکلات فراوان عملی مواجه است، کسانی که در اروپا می‌زیید، مشکلات خاص خود را دارند، کسانی که در آفریقا زندگی می‌کنند، مشکلات خود را دارند، کسانی که در جوامع مختلط از مسلمان و اهل کتاب، مسلمان و غیر اهل کتاب می‌زیید، هر کدام سؤالات خاص خود را دارند. فی‌المثل امروزه شرط مسلمان بودن و بردن نام خدا هنگام ذبح یکی از مشکلات در فرآورده‌های گوشتی در جوامع غیراسلامی است. زمانی برخی از مجلات را نگاه می‌کردم، متوجه شدم شرط مسلمان بودن شوهر زن مسلمان، موجب شده است بسیاری از زنان اهل کتاب که تمایلی به اسلام دارند، نتوانند اسلام بیاورند؛ چون ارتباطشان با شوهرشان حرام می‌شود و مسیر در پیش گرفتن طلاق و شوهر جدید هم در دنیای امروز راه‌حل ناکارآمد است. در فرض تعدد مرجعیت هیچ‌گاه جهت حل این مشکلات اندیشه نخواهد شد؛ اما نهاد واحد می‌تواند مشکلات جوامع مختلف را مورد بررسی قرار داده و حتی المقدور

راه‌حل‌های فقهی فراروی آنان بگذارد.

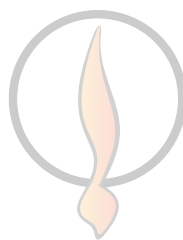
۲-۱. **نگاه تعدد گرایانه؛** نگاه دوم بر آن است که تعدد مرجعیت امر پذیرفته شده است؛ چرا که در نصوص دینی فقهای وارسته به عنوان وکلا و نائبان امام معرفی شده است، مثلاً در روایت نقل شده از امام عصر آمده است: «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳: ۲، ۴۰۷)، در حوادث مورد ابتلا به راویان روایات ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما است و من حجت خدایم. در این گونه از نصوص دینی همه راویان فقیه احادیث نبوی و ائمه اهل بیت به عنوان وکلا و نائبان امامان معصوم حساب شده و حرف و سخن آنان فصل الخطاب در قضایا معرفی شده است، وقتی همه راویان فقیه به عنوان وکلای امام معرفی شده‌اند، به تبع هر کدام با داشتن شرایط این شایستگی را دارند که خود را در جایگاه مرجعیت دینی قرار دهند. نگاه رایج در حوزه‌های علمیه همین نگاه است؛ اما با توجه به نگاه فقه المقاصدی به قضیه و باتوجه به دلایل و شواهد عقلایی نگاه وحدت‌گرایانه از قوت و استحکام بیشتر برخوردار است.

با نظر داشت مطالب مذکور، اگر جامعه شیعی به سوی وحدت نهاد مرجعیت حرکت کند، بایسته است تمامی عالمان دینی و از جمله عالمان دینی و طلاب ما که امروز پس از ایران بیشترین طیف عالمان و متخصصان حوزه دین را در خود جای داده است، از آن استقبال کند؛ اما اگر بنا شود مرجعیت به سوی تعدد حرکت کند، وجود نهاد مرجعیت در جوامع مختلف ضرورت می‌یابد؛ چرا که اولاً؛ وجود مرجعیت می‌تواند موجب سامان‌دهی امور دینی این جوامع شود، ثانیاً؛ در هر جامعه‌ای پرسش‌های دینی مختص به آن وجود دارد، هنر فقه آن است که می‌تواند راه سازگاری مسالمت‌آمیز و بایسته را فراروی جامعه قرار دهد. حل این‌گونه مشکلات برای فقیه همان جامعه هم دغدغه است و هم او به خوبی اشراف به موضوع دارد، او حاضر است عمر خود را صرف حل آن مشکل کند تا راه‌حل ممکن بر اساس مبانی فقهی را جلو جامعه قرار دهد.



فتاوای مرجع دینی برای توده مردم حجت و معتبر است. دو. **هدایت و رهنمود جامعه؛** جامعه دینی چه بسا در مواجهه با قضایای مختلف نیاز به تعیین موقف دینی از سوی رهبران دینی جامعه دارد تا بتوانند براساس حجت شرعی اتخاذ موقف کنند. اتخاذ موقفی که می تواند برای جامعه حجت باشد از سوی نهاد مرجعیت ساخته است. در چنین موقفی هدایت و رهنمود نهاد مرجعیت بسی کارساز است. البته این رهنمودها و هدایات می تواند در مسائل کلان و بنیادین جامعه مفید باشد و ورود و موضع گیری در مسائل روزمره و جزئی می تواند از قدرت آن بکاهد. در همین زمینه باید از مرجع فقید آیت الله محقق کابلی تحسین کرد که پس از اعلام مرجعیت نسبت به تمام جریانات سیاسی کشور موقف معتدل و واحد داشت. دفتر او بر روی سخنرانان همه طیف های سیاسی باز بود و آنان می توانستند که در مسائل دینی به ایراد سخن بپردازند.

سه. **ایفای نقش مؤثر در اصلاح فرهنگی؛** دغدغه دینداری جامعه از مسائل مهم برای عالمان دین و مرجعیت دینی است. مرجعیت دینی همان گونه که تبیین دین و مسائل دینی را از وظایف خود می داند، دینداری جامعه نیز از مسائل مورد توجه مرجعیت دینی



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

از نظر تأثیرگذاری نهاد واحد مرجعیت دینی توانایی های خاص خود را دارد و به خوبی می تواند از ارزش های انسانی و دینی دفاع کند؛ چون جامعه دینی از رأی واحد به صورت یکپارچه تبعیت می کنند. شاهد برگرفته آن که اگر در دوران میرزای شیرازی نهاد مرجعیت واحد نبود، نمی توانست حکومت را در برابر اراده خود به زانو درآورده و آن را ملزم به الغای قرارداد فروش تنباکو کند.

افزون بر آن نهاد مرجعیت می تواند به خوبی امور دینی جامعه را مدیریت کرده و پناهگاه مردم و نیازمندان جامعه باشد و بسان زبان مردم در مواجهه با نهادهای علمی و سیاسی وارد گفت و گو شود.

۲. انتظارات جامعه از مرجعیت

گذشته از وظایفی که توسط فقهای عظیم الشان برای فقیه اسلامی ذکر شده است، وظایف دیگری را جامعه دینی می تواند از نهاد مرجعیت انتظار داشته باشد که این امور بایسته است در قلمرو فعالیت مرجع دینی قرار بگیرد:

یک. تبیین مسائل دینی مورد نیاز؛ وظایف انسان مسلمان را می توان در دو طیف ثابت و متغیر تقسیم بندی کرد. وظایف ثابت انسان مسلمان در عرصه عبادات بیشترین ظهور را دارد، رابطه انسان با خداوند به طور معمول ثابت است و تغییری نمی پذیرد، هر چند در این عرصه نیز ممکن است مسائل نوپیدا پدید آید. مسائل متغیر تابع شرایط زمان و مکان است، ممکن است مسائلی مورد ابتلای جامعه ای باشد و مورد ابتلای جامعه ای دیگر نباشد و چه بسا از کشوری نسبت به کشور دیگر متفاوت شود. انتظار جامعه از نهاد مرجعیت و فقهای جامعه آن است که مسائل مورد ابتلا را مورد توجه قرار داده و با توجه به مبانی دینی حتی المقدور راه حل ممکن را فراروی جامعه قرار دهند. از قضا سیره فقهای گذشته نیز این گونه شکل گرفته است؛ اگر ما آرای فقهای سرزمینی ایران را در باب حکومت و نظام سیاسی با آرای فقهای نجف و لبنان مقایسه کنیم، متفاوت است. این تفاوت از دغدغه آنان برای سازگار ساختن زندگی افراد پیرو در قلمرو سرزمینی نشأت می گیرد. وجود مرجعیت در هر جامعه ای این امکان را فراهم می سازد که بار دیگر رابطه جامعه را با مسائل متغیر طبق موازین ارزیابی کرده و پاسخ متناسب عرضه کند. تردید نباید داشت این کار بدون وجود نهاد مرجعیت دشوار است؛ چون اگر صاحب نظرانی در این عرصه آرای تازه و قابل دفاع از نظر علمی هم ارائه کنند، جامعه در مقام عمل از آن منتفع نمی شوند، چون تنها

است. بایسته است که ساز و کار مناسب برای ایفای این وظیفه سنجیده شود. این کار می‌تواند در قالب تربیت مبلغان توانا و وارسته شکل بگیرد و می‌تواند از طریق مدیریت نهادهای دینی مانند مساجد و مدارس دین و موقوفات سامان دهی شود و می‌تواند از طریق حضور مؤثر در دانشگاه‌ها واقع شود.

چهار. رابطه بایسته با دولت و نهادهای دینی؛ در هر کشوری نهادهای دینی و اجتماعی متعدد وجود دارد، رابطه متناسب با موقعیت آن نهاد می‌تواند از اولویت‌های نهاد مرجعیت قرار بگیرد. در رأس آن رابطه بایسته و نظارت‌گونه میان نهاد مرجعیت و نظام سیاسی را باید شمرد. در خصوص کشور ما شاید بتوان بزرگ‌ترین نهاد شورای علما شیعه را دانست. نهاد مرجعیت و نهاد شورای علما هر دو مکمل همدیگر حساب می‌شوند، رابطه‌ای متناسب میان این دو نهاد بسی ضروری و مهم است، این رابطه بایسته است به گونه‌ای سامان دهی شود که هر دو معاضد همدیگر باشند. شورای علمای شیعه می‌تواند بسان بازوان مشورتی و اجرایی نهاد مرجعیت قرار بگیرد و مرجعیت حامی این نهاد واقع شود.

۳. بایسته‌های مرجعیت

ضرورت مرجعیت در جامعه و وظایف آن ایجاب می‌کند که مرجعیت شایسته نیز تعریف شود. می‌توان چند امر را به عنوان بایسته‌های مرجعیت به شمار آورد:

یک. توانایی علمی کافی؛ داشتن توانایی علمی کافی و تخصص در دانش فقه یکی از شرایط بنیادین مرجعیت است. ایضاً مطلب این‌که محصل علوم دینی پس از فراگیری دروس سطح و فراگیری دروس خارج فقه و اصول حوزه، در صورت توانایی کافی ذهنی و ممارست و تلاش به مرحله اجتهاد نایل می‌شود. اجتهاد صاحب نظر بودن و تخصص حداقل در حوزه فقه است؛ اما این تخصص در حوزه فقه منوط به یک سری پیش نیازهای علوم دیگر است، مهم‌ترین آن را دانش رجال و دانش اصول فقه تشکیل می‌دهد. عالم دین در صورتی تخصص در دانش شناخت روایان و مبانی زبان شناختی و عقلی فقه و نیز ممارست و کاربرت آن دو دانش در علم فقه به مرحله اجتهاد نایل می‌آید. این مقدار سرآغاز اجتهاد است.

اما مرجعیت فراتر از آن است. از نظر علمی شخصی صالح برای مقام مرجعیت شناخته می‌شود که ابتدا در دو دانش رجال و اصول فقه به تخصص رسیده و در مسائل مهم آن اتخاذ موقف عالمانه کرده باشد، سپس با در نظر داشت مبانی رجالی و اصولی به استنباط احکام شرعی از منابع اجتهاد پرداخته باشد و در معظم ابواب فقه مورد ابتلای مکلف، رأی و فتوای خود را معین کرده باشد و الا نمی‌تواند عهده‌دار مرجعیت شود؛ چرا که مرجعیت مرحله‌ای است که عالم دین اقدام به صدور فتوا می‌کند، صدور فتوا در ابواب مختلف فقه نیاز به تأمل و کار پیشین دارد؛ چون پاسخگویی به نیازهای دینی جامعه ایجاب می‌کند که مسائل شرعی آنان به صورت فوری پاسخ گفته شود، اگر شخصی پیشاپیش در مبانی اجتهاد تعیین موقف عالمانه نکرده باشد و در اکثر ابواب فقه مورد ابتلا به استنباط احکام شرعی نپرداخته باشد، نمی‌تواند از عهده پاسخگویی مسائل شرعی جامعه دینی براساس علم و اجتهاد برآید.

از نظر علمی شخصی صالح برای مقام مرجعیت شناخته می‌شود که ابتدا در دو دانش رجال و اصول فقه به تخصص رسیده و در مسائل مهم آن اتخاذ موقف عالمانه کرده باشد، سپس با در نظر داشت مبانی رجالی و اصولی به استنباط احکام شرعی از منابع اجتهاد پرداخته باشد و در معظم ابواب فقه مورد ابتلای مکلف، رأی و فتوای خود را معین کرده باشد و الا نمی‌تواند عهده‌دار مرجعیت شود.



انفصال از جامعه شیعی بایسته نیست. اگر جامعه‌ای از مواهب و مزایای دیگران می‌خواهد استفاده کند، بایسته است خود نیز در برابر دیگران مسئولیتی را بپذیرد. سه. **تلاش برای وحدت مرجعیت**؛ وحدت نهاد مرجعیت دینی امر بایسته است. اگر این مهم در سطح کلان جامعه شیعی تحقق پیدا کند، واقعه مهم تحقق یافته است. اگر در سطح کلان این ایده تحقق نیابد، بایسته است تلاش وافر در جهت وحدت مرجعیت دینی در جامعه ما تحقق یابد. ما باید ثابت کنیم همان‌گونه که متفکران مادر پذیرش مشروطیت و دموکراسی در جهان اسلام مقام اول را داشته‌اند، در ارائه الگوی مرجعیت بایسته و ارائه نهاد مرجعیت واحد مقام اول را احراز کنیم و برای جهان اسلام و به خصوص شیعی اثبات کنیم که می‌توان نهاد مرجعیت واحد با ساختار و سازکار معین ساخت.

چهار. مقام مرجعیت؛ تشخیص مرجع صالح برای مردم در گذشته کار عالمان برجسته و طراز اول جامعه بوده است، و مردم با معرفی مرجع اعلم و صالح از سوی این عالمان، به پیروی از چنین مرجعی در مسائل دینی و اجتماعی اقدام می‌کرده‌اند. جامعه افغانستان در تعیین نهاد مرجعیت جامعه نوپا است، نمی‌توان این کار را به هر طلبه و مبلغ دینی واگذار کرد. نگارنده بر آن است مرجعی که تا حد زیادی می‌تواند در این عرصه حرف او فصل الخطاب باشد، مدرسان رسمی سطوح عالی و خارج در حوزه نجف، قم و مشهد است، اگر نظر آنان به عنوان فصل الخطاب قرار بگیرد تا حد زیادی می‌تواند مورد اعتماد جامعه دینی باشد. □

بنیاد اندیشه منابع

۱. جمعی از نویسندگان (بی تا)، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، سهامی شرکت انتشار، دوم.
۲. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ ه. ق)، الاحتجاج، نشر مرتضی، اول، ایران - مشهد؛

از قضا سیره عالمان بلند مرتبت در حوزه‌های علمیه و مراجع دینی برجسته این‌گونه بوده است، آنان پس از مدت طولانی تدریس خارج فقه و اصول و نگارش تعلیقات بر کتب فتوایی مراجع متقدم، در جایگاه مرجعیت و افتا قرار گرفته‌اند، فی‌المثل آیت‌الله فیاض از سال ۱۳۵۴ خورشیدی کرسی درس خارج اصول داشته است، پس از قریب به سی سال تدریس خارج فقه و اصول و حضور در جلسات افتای استاد یگانه حوزه نجف آیت‌الله خویی بر مسند افتا قرار گرفت. آیت‌الله وحید خراسانی از سال ۱۳۵۴ کرسی تدریس فقه و اصول خود را در حوزه قم برقرار ساخت و در اواخر در این منصب قرار گرفت. آیت‌الله مکارم شیرازی طبق روایت موثق با داشتن درس خارج، نگارش تعلیقات بر العروه الوثقی سید یزدی دوازده سال را در برگرفت، آن‌گاه خود را در معرض رجوع مردم قرار داد. اگر عالمان دینی برجسته و وارسته ما بخواهند در جایگاه مرجعیت شایسته و قابل قبول قرار بگیرند، بایسته است این سیره سلف صالح را هم‌چنان مد نظر قرار دهند. گویا به نظر می‌رسد پس از مرگ مرجع فقید شتاب به سوی قرار دادن خود در معرض مرجعیت فزونی گرفته و افرادی خود را در این جایگاه قرار دادند که مراحل لازم را جهت تصدی مرجعیت طی نکردند، به تبع حجیت فتاوا و گفتار و اعمال آنان برای جامعه دینی مورد تردید جدی است.

دو. تأکید بر فراسرزمینی بودن مرجعیت؛ جامعه شیعی از نظر سرزمینی در کشورهای متعدد و جغرافیای پراکنده قرار گرفته است؛ اما هم‌چنان خود را بسان جامعه واحد دانسته و سایه مرجعیت همه را فراگرفته و حالت جهان شمول داشته و دارد. تفکیک جامعه واحد از نظر دینی شایسته نیست، این اتصال و ارتباط هم‌چنان باید محفوظ بماند. مرجعیت منطقه‌ای در عین حال که دغدغه‌ای بخشی از جامعه شیعی را دارد، باید پاره‌ای از کارهای او فرامنطقه‌ای باشد، حرکت به سمت و سوی